

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۷۵۳-۳۹۸۰

دوره ۵ - شماره ۲ - اسفند ۱۴۰۱ / مارس ۲۰۲۳

پایان بخشیدن به تفرقه و حاکمیت گفتمان پوپولیستی



عمر حجازی

شکاکان مسلمان در خانه‌های
شیشه‌ای نباید سنگ پرتاب کنند

نرگس مبلغی

مسلمانان و سقط جنین: مجالی
برای کشف مجدد روش‌های
تأمل بر اسلام

لیندا هیوکی

در مورد
مخاطرات دین فرهنگی شده

دنیل جیگیچ

توهمات نژادپرستانه و استعماری:
ارتباطات سیاسی اتحادیه اروپا در
مورد فلسطین

فهرست مطالب

۲ دنیل جیگیچ

توهمات نژادپرستانه و استعماری: ارتباطات سیاسی اتحادیه اروپا در مورد فلسطین

۵ لیندا هیوکی

در مورد مخاطرات دین فرهنگی شده

۸ نوگس مبلغی

مسلمانان و سقط جنین: مجالی برای کشف مجدد روش‌های تأمل بر اسلام

۱۱ عمر حجازی

شکاکان مسلمان در خانه‌های شیشه‌ای نباید سنگ پرتاب کنند



The Long View
Quarterly Magazine

سردبیران:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلند نگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات
موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است
(شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۰۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه
اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

روزی نمی‌گذرد - حداقل در غرب - که در آن هراس و تشنج اخلاقی و اجتماعی غلیان نکند. برخی از این موارد و نه تمامی آنها به نحوی مسلمانان و اسلام را در بر می‌گیرد: نظریه جایگزینی بزرگ، ایده مسلمانان به عنوان نفوذی و ستون پنجم، یا تسلیم شدن نظام‌های حقوقی غرب در برابر قوانین شریعت، مقاومت سیاسی و نظامی در برابر [رژیم اشغالگر] اسرائیل، اشغال فلسطین. اما برخی دیگر - حداقل در ظاهر - تمرکزی بر مسلمانان ندارند: مبارزه بر سر جنسیت و هویت، آموزش شیوه‌های زندگی غیر دگرجنس‌گرا در مدارس به عنوان نقش‌های هنجاری مردانه و زنانه در جامعه و مبارزات خواه فرهنگی، دینی یا سیاسی بر سر محدودیت‌ها و حتی مشروعیت سقط جنین. این هراس‌ها اغلب در تخیلات پوپولیستی به عنوان پرسش‌های وجودی به تصویر کشیده می‌شوند که اگر توسط دولت حل و فصل نشود، به اوباش سپرده خواهند شد. از آنجایی که اسلام یک روش زندگی است، برای مسلمانان عجیب نیست که در مورد هر بحثی نظر داشته باشند. در بسیاری از مواقع، این نظرات به شکل حمایت از یکی از طرفین در یک مناظره و استدلال در مورد همسویی ارزش‌های اسلامی با یک طرف است (در مواردی مسلمانان می‌توانند از این تاکتیک برای هر دو طرف مناظره استفاده کنند). در حالی که این روش‌ها می‌توانند صلاحیت داشته باشند، اما انجام این کار بدون بررسی اجمالی موضوعات مورد بحث می‌تواند چنین تلاش‌هایی را به بازتولید استدلال دیگران بدون بینش یا بصیرت اسلامی تقلیل دهد. این شماره مجله برخی از مشکلات ناشی از این گونه مداخلات و بحث‌ها را مطرح می‌کند. مقاله اصلی ما، انتقاد قدرتمندی از این موضوع است که چگونه نژادپرستی غرب، به ویژه لفاظی اتحادیه اروپا در مورد فلسطین، نه تنها همه جا حاضر است، بلکه بنیانی است و نه تنها هیچ تعاملی با این نوع گفت‌وگو ندارد، بلکه بنیانی بودن آن به این معناست که برای به چالش کشیدن آن، مخالفان - مسلمانان یا غیر مسلمانان - باید قبل از پرداختن به آن، یک دید کلی از استعمارزدایی داشته باشند. در این مقاله، دنیل جیگیچ نگاهی سرد و سخت به موضع‌گیری اتحادیه اروپا در قبال فلسطین دارد. این که زبان نهادی اتحادیه اروپا نژادپرستانه است، صرفاً یک مورد ریاکارانه نیست، بلکه همانطور که جیگیچ استدلال می‌کند، همانطور که در اظهارات اخیر جوزپ بورل با صراحت هولناکی نشان داده شده است، این زبان، مبنای درک اروپا از خود است. نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور امنیت و امور خارجی در عمل ادعا کرد که دنیای غیراروپایی جنگل است و همواره تهدید به هجوم بیش از حد به باغ اروپایی را در سر دارد. بیانیه‌های اتحادیه اروپا در مورد فلسطین صرفاً منعکس کننده تایید یک پروژه استعماری برای ادامه فعالیت‌های استعمارگری و در واقع نسل‌کشی در فلسطین توسط نیروهای [رژیم اشغالگر] اسرائیلی است. بدون این نوع نگاه اجمالی سیاسی و اخلاقی، گفتگوها در مورد فلسطین به چارچوب مرجعی محدود می‌شود که خشونت استعمار و نسل‌کشی را محو و بحثی را ایجاد می‌کند که در بهترین حالت در مجموعه حقوق رقابتی [رژیم اشغالگر] اسرائیل

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box 7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) 8PA Wembley, HA9 در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هم‌اکنون شویید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

توهمات نژادپرستانه و استعماری: ارتباطات سیاسی اتحادیه اروپا در مورد فلسطین

دنیل جیگیچ راجع به بیانیه‌های اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی فلسطین بحث می‌کند و ابراز می‌کند که نژادپرستی موجود در آن، نه یک استثناگرایی، بلکه مبنایی برای درک اروپا از خود است.

پروژه‌ی استعماری صهیونیستی، مبنای درک اروپا از خود و مابقی جهان است. اروپا به نمایش دیگران ضعیف و غیر قابل قبول نیاز دارد تا خود را به عنوان «تمدن» ساختاردهی کند. فلسطین همچنان به عنوان منطقه مهمی از حرکت استعماری صهیونیستی اروپایی و سازوکاری برای ساختاردهی هویت اروپایی و تحقق توهمات برتری سفیدپوستان و دیگر تخیلات نژادپرستی باقی مانده است. دولت جدید [رژیم اشغالگر] اسرائیل به عنوان یکی از افراطی‌ترین حکومت‌ها در تاریخ [رژیم اشغالگر] اسرائیل توصیف شده است. اگرچه دولت جدید ممکن است درباره‌ی اهداف نسل‌کشی خود صریح‌تر باشد و سیاست‌های خود را در برابر فلسطینیان تشدید کند، اما انحراف شدید از سیاست‌های اصلی صهیونیستی را نمایندگی نمی‌کند. در واقع، تمامی اشکال صهیونیسم، از صهیونیسم لیبرال، دینی یا دارای هر صفت دیگری، بر یک فتح استعماری صهیونیستی استوار است که در هسته‌ی آن، نسل‌کشی وجود دارد. دولت جدید [رژیم اشغالگر] اسرائیل به صورت بارز ایدئولوژی‌های نژادپرستانه خود را ترویج می‌دهد. نتانیاهاو گسترش بیشتر مستعمرات غیرقانونی و تقویت ساختارهای آپارتاید با افزایش برتری یهودیان در فلسطین را اعلام کرده است: «مردم یهود حق انحصاری و غیر قابل تردید بر تمام مناطق سرزمین اسرائیل را دارند». در حالی که رژیم آپارتاید اسرائیل روش شفافی را در ارتباط با رویکرد خود نسبت به فلسطین به کار می‌برد، حامیان [رژیم اشغالگر] اسرائیل در بروکسل و واشنگتن با اشتیاق و واکنش نشان می‌دهند.

از برخی چهره‌های پیشرو انتظار می‌رود واکنش بین‌المللی یا انتقاداتی نسبت به [رژیم اشغالگر] اسرائیل داشته باشند. اگر چه، واکنش‌های دیپلماتیک آشنا به نظر می‌رسید، اما یادآور سبک و سیاقی بود که در موقعیت‌های قبلی یعنی هنگامی بود که نتانیاهاو به عنوان نخست‌وزیر منتخب، دولت راست افراطی را شکل داد. هرگونه انتظار از اتحادیه اروپا یا ایالات متحده برای واکنش به سخنان گستاخانه‌تر رژیم اسرائیل، قادر به درک ارتباط ساختاری بین استعمار [رژیم اشغالگر] اسرائیل و حامیان آن نیست. [رژیم اشغالگر] اسرائیل نه تنها پایگاه مستعمره اروپایی در غرب آسیا است، بلکه بقای آن در شکل فعلی به عنوان یک رژیم آپارتاید، پیوستگی انواع خشونت‌های استعماری چندگانه را شکل می‌دهد.

رهبران سیاسی اتحادیه اروپا نتوانستند هیجان خود را پنهان کنند و به تکرار و الگوبرداری از ارتباطات سیاسی معمول اتحادیه اروپا ادامه دادند. بالاترین نمایندگان اتحادیه اروپا دولت جدید [رژیم اشغالگر] اسرائیل را به گرمی پذیرفتند. ارسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، با تبریک به نتانیاهاو گفت که منتظر همکاری در تقویت شراکت ما، ترویج صلح در خاورمیانه و مقابله با آشوب‌های جنگ روسیه علیه اوکراین هستیم. نایب رئیس اتحادیه اروپا، جوزپ بورل نیز با تبریک به وزیر خارجه جدید [رژیم اشغالگر] اسرائیل اظهار کرد که منتظر همکاری در بهبود روابط اتحادیه اروپا و [رژیم اشغالگر] اسرائیل هستیم. بورل ادعا کرد که ما باید برای احیای فرآیند صلح خاورمیانه

و حمایت از راه حل دو کشور، کارهای بسیاری را با مشارکت یکدیگر انجام دهیم. او حتی با ارائه هشتمین اختصاصی «فرآیند صلح میان خاورمیانه» به آن اشاره کرد. به طور مشابه، نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای این «فرآیند»، سون کوپمنس، برگشتن به عنوان نخست‌وزیر [رژیم اشغالگر] اسرائیل را به نتانیاهاو تبریک گفت. کوپمنس اظهار امیدواری کرد که «به کار با دولت جدید نزدیک شود تا به صلح دائمی که امنیت، حقوق و همزیستی بلندمدت را برای اسرائیلی‌ها، فلسطینی‌ها و همه همسایه‌هایشان به همراه داشته باشد، کمک کند». اتحادیه اروپا نه تنها قول همکاری قوی‌تر را به رژیم [اشغالگر] اسرائیل و در نتیجه پاداش برای نقض مستمر حقوق بشر را می‌دهد، بلکه به مهندسی تبلیغات خود از طرف استعمار صهیونیستی ادامه می‌دهد و در نتیجه ایجاد رضایت برای خشونت ضد فلسطینی را تداوم می‌بخشد.

رژیم جدید اسرائیل به ایدئولوژی که این مستعمره بر اساس آن ساخته شده است، یعنی تسخیر استعماری، جداسازی نژادی و مفاهیم تفوق نژادی و دینی ادامه می‌دهد. هیچ فرآیند «صلح» یا «راه حل دو کشوری» وجود ندارد و این اصطلاحات هیچ معنای قاطعی ندارند. در واقع، در گفت‌وگوهای سیاسی اروپا، این اصطلاحات به عنوان لفاظی‌های تبلیغاتی برای انحراف [افکار عمومی] از خشونت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و در واقع، شاید به عنوان مفهومی مبهم برای تعبیرات نسل‌کشانه باشند.

رژیم [اشغالگر] اسرائیل از آغاز سال جاری [میلادی] بیش از یک فلسطینی را در هر روز کشته است. علاوه بر خشونت

را به «تنش» و «درگیری» تعبیر کند. این لفاظی به درخواست از مردم بومی برای «تنش زدایی»، «بازگرداندن آرامش» و «پرهیز از تنش‌های بیشتر» ختم می‌شود و بنابراین فلسطینی‌ها را مسئول مرگ خود می‌داند.

این رویکرد در واقع مشخصه ارتباطات سیاسی اتحادیه اروپا در مورد فلسطین است. واکنش‌های رسمی به خشونت‌های [رژیم اشغالگر] اسرائیل که نه تنها [رژیم اشغالگر] اسرائیل را عامل آن شناسایی نمی‌کنند، بلکه در واقع قربانیان را مقصر می‌دانند، رژیم [اشغالگر] اسرائیل را به تداوم خشونت‌های مشابه و بیشتر ترغیب می‌کند. در طول سال‌ها، اتحادیه اروپا بایگانی قابل توجهی از نگرانی‌های ادعایی ایجاد کرده است. بوروکرات‌ها به تقلید کردن از روی عبارات مشابه ادامه می‌دهند. اتحادیه اروپا علاوه بر اینکه به طور مستمر «عمیقاً نگران»، «نگران» یا «مضطرب» ظاهر می‌شود، به نمایندگی از رژیم [اشغالگر] اسرائیل تبلیغات استعماری انجام داده و افسانه‌ها در مورد ادعای «فرایند صلح» و «راه‌حل دو کشور» را تداوم می‌بخشد و در همان حال ادعای «حق دفاع از خود» [رژیم اشغالگر] اسرائیل را از طریق عبارات کلیدی ترجیحی اتحادیه اروپا، مانند «ارزش‌های مشترک»، «دموکراسی»، «آزادی» و «حقوق بشر» تأیید می‌کند.

بنابراین، در قاموس سیاسی اروپا، گسترش شهرک نشینی-استعمارگری [رژیم اشغالگر] اسرائیل را می‌توان به راحتی «فرایند صلح» نامید. ایدئولوژی زیربنایی صهیونیسم که ماهیت استعماری و نسل‌کشی دارد، به بخشی از «ارزش‌های مشترک» اروپا تبدیل می‌شود. در واقع هیچ تناقضی وجود ندارد. موقعیت قوی اروپا در جهان امروز را می‌توان در تهاجمات استعماری و استثمار آن از بقیه جهان جستجو کرد. اروپایی‌ها مردم بومی را مثله کردند، کشتند، استثمار کردند و به بردگی گرفتند، منابع آنها را ربودند و نسل‌کشی‌های متعددی را مرتکب شدند. اروپایی‌ها بربریت خود را از طریق توهمات نژادپرستانه و گفتمان‌های تمدنی که تا امروز باقی مانده است توجیه می‌کردند. فرانسه در نسل‌کشی‌های خود در الجزایر و کشورهای دیگر، از سکولاریسم به عنوان وسیله‌ای برای محروم کردن مردم بومی از فرهنگ، زبان، دین و تاریخ و ایجاد

حمله یا جنایت هدفمند یا منتج از رژیم وحشیانه آپارتاید اطلاق نمی‌شود، بلکه «عملیات دستگیری» نامیده می‌شود و از این طریق به خشونت آپارتاید مشروعیت بیشتری می‌دهد. فلسطینی‌ها، غیرنظامیان یا قربانیان استعمار نیستند، بلکه «جنگجو» هستند.

واژه نسبتاً منفعل «مرگ» به جای «کشتن»، «قتل» یا سایر توصیفات ملموس‌تر به واژه کلیدی تبدیل می‌شود؛ اقدام رژیم [اشغالگر] اسرائیل به عنوان یک حمله یا جنایت هدفمند یا منتج از رژیم وحشیانه آپارتاید اطلاق نمی‌شود، بلکه «عملیات دستگیری» نامیده می‌شود و از این طریق به خشونت آپارتاید مشروعیت بیشتری می‌دهد و فلسطینی‌ها، غیرنظامیان یا قربانیان استعمار نیستند، بلکه «جنگجو» هستند

این رویکرد در واقع مشخصه ارتباطات سیاسی اتحادیه اروپا در مورد فلسطین است

این نا انسان کردن قربانیان فلسطینی آنها را بیشتر به اهدافی قابل توجیه تبدیل می‌کند. مفاهیم شرق‌شناسانه از هرج و مرج همیشه ادعایی در اصطلاح «چرخه خشونت» مشهود است، که در عین حال هوشمندانه روابط قدرت را مخدوش می‌کند و اشغالگر و جمعیت استعمار شده را به یک اندازه مسئول می‌داند. این دیپلمات غربی هم از مقامات اسرائیلی و هم از مقامات فلسطینی دعوت می‌کند، بنابراین به صورت لفاظانه‌ای، عدم تعادل آشکار بین یک رژیم استعماری جهان اول تحت حمایت غرب و دارای سلاح هسته‌ای و مردم بومی بی‌دفاع را تغییر می‌دهد. این معادله همچنین عدم مشروعیت تشکیلات خودگردان و همکاری استعماری آن با رژیم آپارتاید را پنهان می‌کند. هنگامی که مغالطه «هر دو طرف» به صورت لفاظی بیان شد، دیپلمات غربی سهم مساوی از مسئولیت را برمی‌انگیزد، که سپس او را قادر می‌سازد تا نسل‌کشی در فلسطین

ساختاری نسل‌کشانه، حملات اخیر [رژیم اشغالگر] اسرائیل شامل کشتار در جنین بود که نیروهای اسرائیلی نه نفر از فلسطینیان، از جمله کودکان را در «تلفات مهیب‌ترین عملیات تک‌تیراندازان [رژیم اشغالگر] اسرائیل علیه سرزمین‌های فلسطینی حداقل از سال ۲۰۰۵» کشتند.

هیچ یک از جنایتی که رژیم [اشغالگر] اسرائیل مرتکب شده است هرگز برای حامیان آن در بروکسل به آن اندازه نیست که آن را وحشتناک توصیف کنند. اتحادیه اروپا نه تنها اعدام هدفمند کودکان و سالخوردان فلسطینی را محکوم نکرده است، بلکه حتی اسم فرد مسئول را نیز ذکر نکرده است. به جای آن، کارمندان اتحادیه اروپا باز هم موضوع را از موضع خود منحرف و افراد اروپایی و بین‌المللی را دچار بیم و وحشت کرده‌اند.

واکنش اروپا به جنایات اخیر در جنین نمونه‌ای از ساختار استعماری ارتباطات سیاسی این رژیم‌ها است. کوپمنس «نگرانی‌های عمیق» هماهنگ کننده ویژه سازمان ملل متحد برای به اصطلاح «فرایند صلح خاورمیانه»، دیپلمات نروژی تور ونسلند را که بیانیه‌ای صادر کرده بود که مدعی شده بود: «من از ادامه چرخه خشونت در این کشور عمیقاً نگران و متأسفم؛ کشته شدن ۹ فلسطینی در کرانه باختری اشغالی در امروز و در جریان عملیات دستگیری [رژیم اشغالگر] اسرائیلدر جنین شامل ستیزه‌جویان و یک زن، نمونه بارز دیگری است» را به اشتراک گذاشت. ونسلند همچنین از مقامات اسرائیلی و فلسطینی خواست تا تنش‌ها را کاهش دهند، آرامش را بازگردانند و از درگیری بیشتر اجتناب کنند.

به نظر می‌رسد که این بیانیه کوتاه مشخصه بسیاری از عبارات نژادپرستانه است که برای دهه‌ها در دستور زبان دیپلماتیک غرب در مورد فلسطین برجسته بوده‌اند. این بیانیه‌ها با بیان یک احساس مانند ناراحتی، غم و اندوه یا در این مورد نگرانی شروع می‌شود. این امر با پوشش آشکار خشونت [رژیم اشغالگر] اسرائیل همراه است که در آن دیپلمات غربی از طرف [رژیم اشغالگر] اسرائیل تعبیرهایی به زبان می‌آورد. واژه نسبتاً منفعل «مرگ» به جای «کشتن»، «قتل» یا سایر توصیفات ملموس‌تر به کلمه کلیدی تبدیل می‌شود. به همین ترتیب، اقدام واقعی رژیم [اشغالگر] اسرائیل به عنوان یک

تسلط مسیحی اروپایی استفاده کرد. ایدئولوژی شهرک نشینی-استعماری صهیونیستی در اوج استعمار اروپا ظهور کرد و دارای خصیصه‌های بنیانی استعمار اروپایی است.

حمایت جانبدارانه اتحادیه اروپا از استعمار [رژیم اشغالگر] اسرائیل باید در چارچوب آپارتاید جهانی نگریسته شود. بنابراین، فلسطین به عنوان نمادی از دیدگاه گسترده اتحادیه اروپا به جهان عمل می‌کند که در آن اروپا خود را از نظر اخلاقی برتر و از نظر اقتصادی پیشرفته می‌بیند، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان را به عنوان تهدیدهای جمعیتی بالقوه معرفی می‌کند. ایده اروپا به عنوان یک استثناء متمدن در جهان غیرمتمدن، که پایگاه نسل‌کشی‌های استعماری اروپا را تشکیل می‌دهد، همچنان توسط رهبران اروپایی بازتولید می‌شود. تخیلات برتری نژادپرستانه همچنان مشخصه فهم اروپایی از خود است.

جوزپ بورل اخیراً استعاره استعماری خود را ابراز کرد که اروپا را به عنوان یک باغ و بقیه جهان را به عنوان یک جنگل می‌بیند. در حالی که پیامدهای نژادپرستانه در لفاظی بورل آشکار بود، سخنان او برخی از هویت‌های سیاسی معاصر اروپا را نمایندگی می‌کند که همچنان از میراث استعماری و نسل‌کشی این قاره حمایت می‌کنند. بورل گفت: «اروپا یک باغ است. ما یک باغ ساخته‌ایم. همه چیز کار می‌کند. این بهترین ترکیبی از آزادی سیاسی، رفاه اقتصادی و انسجام اجتماعی است که بشر توانسته است بسازد». این سیاستمدار اسپانیایی که در ۳۶ سال گذشته مناصب سیاسی مختلفی از جمله رئیس اتحادیه اروپا و وزیر امور خارجه اسپانیا را بر عهده داشته است، قاره خود را اوج تمدن بشری تصور می‌کند. استعاره بورل از جنگل و باغ بیانگر تحقق دیگری از فانتزی مستمر برتری اروپا است.

در حالی که اروپا ظاهراً آزاد و مرفه است، به گفته بورل، بقیه جهان «دقیقاً یک باغ نیست، بلکه جنگلی است که می‌تواند به باغ حمله کند». این لفاظی این توهم را برمی‌انگیزد که اروپا مکانی منحصر به فرد است زیرا به چیزی برتر و بی‌سابقه دست یافته است، که آسایش شهروندان اروپایی به جای استثمار استعماری ناشی از دستاوردهای

فکری یا پیشرفت تمدنی است. هسته اصلی هویت اروپایی، یعنی ایده اروپای از نظر اخلاقی برتر و از نظر اقتصادی پیشرفته تنها تا زمانی کار می‌کند که یک «دیگری» از نظر فرهنگی فرودست، شرور و عقب‌مانده برساخته شود. در این گفتمان مسلط، اروپا اساساً خود را در تقابل با توهمات نژادپرستانه‌ای که درباره بسیاری از نقاط جهان دارد تعریف می‌کند. در زمان تشدید بحران‌ها در اروپا، نظرات بورل نمونه‌ای از محوریت مستمر شرق‌شناسی در درک خود و دیگری در اصطلاح اروپایی است. بنابراین سخنرانی بورل گوهر فهم اروپای از خود را منعکس می‌کند. اروپا نژادپرست است.

جوزپ بورل اخیراً استعاره استعماری خود را ابراز کرد که اروپا را به عنوان یک باغ و بقیه جهان را به عنوان یک جنگل می‌بیند

سخنان او برخی از هویت‌های سیاسی معاصر اروپا را نمایندگی می‌کند که همچنان از میراث استعماری و نسل‌کشی این قاره حمایت می‌کنند

در عین حال، اتحادیه اروپا یک گفتمان «تمدن» حول ایدئولوژی‌های نژادپرستانه خود می‌سازد تا از ظهور گفتگوهای واقعی درباره آپارتاید، که پیامدهای قانونی دارد، جلوگیری کند. در ژانویه ۲۰۲۳، بورل بیانیه‌ای صادر کرد و مدعی شد که به گفته کمیسیون اتحادیه اروپا «استفاده از واژه آپارتاید در ارتباط با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل مناسب نیست». این بیانیه با اشاره به تعریف بحث برانگیز اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست مشخص می‌کند که «ادعای اینکه وجود کشور [اشغالگر] اسرائیل یک تلاش نژادپرستانه است، از جمله نمونه‌های گویایی است که در تعریف اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست گنجانده شده است». نمی‌توان انتظار داشت که اتحادیه اروپا به صدای بومیان فلسطینی که برای یک قرن در گفتمان

دیپلماتیک غرب خاموش بوده‌اند، ارزش قائل شود. اما در زمانی که حتی چندین سازمان غربی و اسرائیلی، حتی در چارچوب صهیونیستی لیبرال خود که ابعاد استعماری و مشروعیت مقاومت را انکار می‌کند، وضعیت فلسطین را به عنوان رژیم آپارتاید معرفی کرده‌اند، اتحادیه اروپا به موضع سنتی خود ادامه می‌دهد و یهودستیزی را برای سرکوب کردن گفتمان‌ها در مورد نقض حقوق بشر به سلاح تبدیل می‌کند. در ادامه بیانیه آمده است: «اتحادیه اروپا به راه‌حل مذاکره دو کشور، بر اساس قوانین بین‌المللی، خطوط عمل ۱۹۶۷، با مبادله اراضی معادل، همانطور که می‌تواند بین طرفین توافق شود، با دولت [رژیم اشغالگر] اسرائیل و یک راه‌حل مستقل و دموکراتیک متعهد به کشور فلسطین پیوسته، مستقل و زیست‌پذیر است که در کنار یکدیگر در صلح، امنیت و به رسمیت شناختن متقابل زندگی کنند». این یک تصویر دیگر از ایجاد تبلیغات و تداوم افسانه‌ها توسط اتحادیه اروپا به نمایندگی از استعمارگری خود است.

اتحادیه اروپا به شدت از جنایات [رژیم اشغالگر] اسرائیل حمایت و آنها را ترویج می‌کند. در حالی که رژیم شهرک‌نشین-استعمارگر اسرائیل در حال ارتکاب نسل‌کشی جمعیت بومی است و آشکارا سیاست‌هایی را ترویج می‌کند که تسخیر شهرک‌نشینان-استعماری را توجیه می‌کند، این اتحادیه اروپا است که تلاش‌های قابل توجهی را برای مشروعیت‌بخشیدن به خشونت [رژیم اشغالگر] اسرائیل با ایجاد یک دستگاه بوروکراتیک کامل انجام داده است. در مورد توهمات استعماری مانند «فرایند صلح خاورمیانه» و بازتولید گفتمان شرق‌شناسی که نه تنها مردم بومی را به خاطر رنج‌های خود سرزنش می‌کند، بلکه نسل‌کشی [رژیم اشغالگر] اسرائیل را به «ارزش‌های مشترک» اروپا تبدیل می‌کند.

دنیل جیگیچ استادیار مدعو ارتباطات در دانشگاه آمریکایی لبنانی در بیروت است که ارتباطات و روزنامه‌نگاری چند رسانه‌ای را تدریس می‌کند. تحقیقات چند رشته‌ای او بر نظریه انتقادی، بازنمایی رسانه‌ای، فعالیت رسانه‌ای، تاریخ‌نگاری ارتباطات، استعمار و مقاومت متمرکز است که در حوزه‌های رسانه‌ها، ادبیات و مطالعات فرهنگی قرار دارد.

در مورد مخاطرات دین فرهنگی شده

فرآیندهای دوگانه ارتباطات بین فرهنگی و تقاضا برای حقوق اقلیت‌ها با استفاده از مطالعه موردی فنلاند توسط **لیندا هیوکی** مسئله‌پردازی شده است. آیا مسلمانان معانی دینی را در اجرای عمومی مناسک اعتقادی خود از دست می‌دهند؟

با نزدیک شدن به ماه مبارک رمضان سال ۲۰۲۳ میلادی (۱۴۴۴ هجری قمری)، روزه‌داران در جوامع غیرمسلمان اروپایی باید دوباره به بحث در مورد تسهیل و شناخت این عمل دینی بپردازند. به عنوان مثال، در آلمان، سلامت دانش‌آموزان نوجوان روزه‌دار در حین حضور در فعالیت‌های روزانه مدرسه توسط مقاماتی که به دنبال توجیهی برای منع روزه گرفتن دانش‌آموزانشان هستند، زیر سؤال می‌رود. در فنلاند، در سال گذشته پیرامون روزه‌های تعطیلی اضافی که به دانشجویان مسلمان برای شرکت در جشن‌های عید فطر داده می‌شد، بحث‌های عمومی انجام شد. در سال ۲۰۱۷، تظاهراتی توسط یک جنبش جامعه مدنی ملی گرا در مقابل مدرسه‌ای برگزار شد که بخش کوچکی از آموزش‌های برنامه صبحگاهی آن از جمله پخش قرآن از بلندگو مربوط به ماه رمضان بود. تظاهرکنندگان ادعا کردند که این نشانه‌ای از اسلامی شدن فنلاند است.

ما به عنوان مسلمانان اکنون با این سوال روبرو هستیم که چگونه می‌خواهیم ماه مبارک و محتوای آن را برای هموطنان غیرمسلمان خود در قالبی «خوشایند» ارائه کنیم؟ آیا آن را در قالب اصطلاحات «فرهنگی»، با تمرکز بر بخش سرگرم‌کننده جشن‌های عید اجتماعی، یا ایده دور هم جمع شدن با خانواده و دوستان برای یک غذای خوب، قاب‌بندی می‌کنیم؟ مانند چیزی که بسیاری از غیر

مسلمانان ممکن است بتوانند بر اساس تجربیات خود از تعطیلات کریسمس با آن ارتباط برقرار کنند؟ آیا ما آن را با تقلید از تقویم‌های کریسمس که برای هر روز ماه رمضان شیرینی‌هایی را پشت هر در کوچکی پنهان می‌کنند، با خرید بیش از حد هدیه، یا با سرمایه‌گذاری صدها نفر در چراغ‌های داخلی و تزئینات، تجاری می‌کنیم؟ آیا ماه رمضان را برای دوستان و خانواده خود به عنوان «کریسمس مسلمانان» توضیح می‌دهیم؟ یا باید صرفاً به استدلال مبتنی بر حقوق بشر پایبند باشیم و بر این واقعیت تمرکز کنیم که در مورد یک تکلیف دینی صحبت می‌کنیم که در ابتدایی‌ترین شکل آن نیاز به اذعان مسلمانان و غیرمسلمانان به عنوان چیزی کمتر یا بیشتر دارد. آیا فرهنگی کردن دین ما در مورد ماه رمضان و سایر اعمال بیشتر یک دام است تا یک روش دیپلماتیک برای دریافت نه تنها مشروعیت منفی بلکه مثبت آزادی دینی ما؟

«فرهنگ» اصطلاحی پربار است که ما برای توصیف اینکه چه کسی هستیم و چه کسی نیستیم استفاده می‌کنیم. در زبان روزمره فرهنگ به اعمال روزانه‌ای که ما آن را مشترک و به شکل سنتی محدود در یک منطقه جغرافیایی می‌دانیم، اشاره می‌کند. برای مثال می‌توانیم با آن تصویری از «فرهنگ فنلاند» از نظر اجتماعی بسازیم. گاهی می‌توان از «فرهنگ» برای تمایز «فرهنگ

اسلامی» از «فرهنگ مسیحی» استفاده کرد. با این حال، در تمام این مثال‌ها و همچنین به‌طور کلی، ما نه تنها خود، بلکه «دیگری» را که «فرهنگ خود» را در برابر او منعکس می‌کنیم، همگن می‌کنیم. از آنجایی که جوامع اروپایی بیش از پیش برای خنثی شدن دینی و به ظاهر سکولار شدن تلاش می‌کنند، پدیده دین فرهنگی شده خطوط تعلق مشروع را بیش از پیش تیره و تار کرده و این پرسش را که چگونه دین جایگاه خود را در حوزه عمومی پیدا می‌کند، پیچیده کرده است.

«چرا باید فرهنگ خود را ترک کنید؟» سوالی است که بسیاری از نوکیشان از محیط اجتماعی خود در هنگام گرویدن به اسلام با آن مواجه می‌شوند. وقتی در سال‌های اولیه بزرگسالی تصمیم گرفتم «کلیسا را ترک کنم»، به دنبال چیز دیگری بودم که با درک من از زندگی و آخرت مطابقت داشته باشد. هرگز احساس نمی‌کردم که معنویات من با هویت فرهنگی من تراحم ایجاد کند. در حالی که بسیاری از نوکیشان با طرد شدن از سوی خانواده‌های نزدیک خود مواجه می‌شوند (بریت ۲۰۱۶) من اما خوش شانس بودم. وقتی به عنوان یک مسلمان «ظاهر شدم»، خانواده نزدیکم تعجب کردند، زیرا آنها اصلاً مرا به عنوان یک فرد دینی تصور نمی‌کردند. دوستان و اعضای خانواده که کمتر به

من نزدیک بودند تصمیم من را تحقیر کردند. با این حال، در حالی که من هرگز قبل از مسلمان شدنم یک مسیحی عمل گرا نبودم، هیچ کس در آن زمان تعلق فرهنگی من به عنوان یک فنلاندی را زیر سوال نبرده بود.

در حالی که فنلاند هیچ دین رسمی دولتی ندارد، اکثر فنلاندی‌ها از زمان اصلاحات در قرن شانزدهم از پروتستانسیسم پیروی کرده‌اند. کلیسای ارتدکس جایگاه دوم در کلیسای رسمی ملی را دارد. پس مسیحیت چقدر «فنلاندی بودن» را تعریف می‌کند؟ اگر بخواهیم به تحولات کلیسای انجیلی لوتری فنلاند نگاهی بیندازیم، به نظر می‌رسد هویت مسیحی دچار بحران شده است. در سال ۲۰۲۲، کمی بیش از ۶۰ هزار نفر عضویت کلیسای خود را «لغو» کرده‌اند. طبق آمار رسمی، این میزان در مقایسه با سال قبل حدود ۱۰ درصد بیشتر بود. در کشوری با کمی بیش از ۵٫۵ میلیون نفر جمعیت، چنین ارقامی قابل توجه است. در حالی که انگیزه‌های توده‌ها که کلیسا را «ترک می‌کنند» نامشخص است، اما به سادگی می‌توان ادعا کرد که فنلاندی‌ها بیش از پیش غیرمسیحی می‌شوند.

با این حال، از آنجایی که به نظر می‌رسد ایمان مسیحی در حال از دست دادن ارزش محتوایی خود برای خودشناسی مردم فنلاند است، جناح راست به طور فزاینده‌ای مسیحیت را در استدلال‌های خود برای دیگری‌سازی مسلمانان از نظر نژادی و فرهنگی استفاده می‌کند. برجسته کردن هویت مسیحی به عنوان بخشی از «فنلاندی بودن» بر شیوه‌ای تأثیر می‌گذارد که اسلام به عنوان جهان‌بینی و دینی که به‌طور روزمره اعمال می‌شود، با «سبک زندگی فنلاندی» ناسازگار تلقی می‌شود. بحث‌های عمومی پیرامون «مسئله مسلمانان» (اوپراین ۲۰۱۵)، در مورد تعلق مسلمانان در فنلاند به عنوان بخشی از «ما» و پرورش اسلام به عنوان منبع حیات فرهنگی و دینداری، بر نقش مسلمانان مهاجر و «عملکردهای خارجی» آنها متمرکز است. در عین حال، گفتمان ضد مهاجرت به شدت بر چارچوب‌های گفتمانی معمول «برخورد تمدن‌ها»، «اسلامی‌سازی» جامعه و برابری جنسیتی تکیه می‌کند. به عنوان مثال، لورا هوتهاساری، یکی از اعضای حزب راست فنلاند و نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸، طی یک بازدید تبلیغاتی از یکی از

بزرگترین کلیساهای فنلاند، میکاتلینکرکو، کلیسایی واقع در شهر تورکو، اظهار داشت که اگر کلیسا از ارزش‌های مسیحی، مسیحیان و سنت‌های مسیحی دفاع این کار را نکند، اسلام مسیحیت را از کشور محو می‌کند.

اسلام و هویت فرهنگی ملی - یا تعلق به مقوله اجتماعی فنلاندی‌ها - در چنین گفتمان نژادپرستانه ضد اسلامی در کنار هم قرار گرفته‌اند. برای نوکیشان باز مسلمان شده، این به معنای این است که آنها از نظر فرهنگی و در نتیجه از نظر نژادی متفاوت از بقیه (قوم) فنلاندی‌ها هستند. در شکل افراطی، در این دیگری‌سازی نژادی، نوکیشان به عنوان «خائن» و مطرود در نظر گرفته می‌شوند.

فرهنگی سازی دین، ملت فنلاند را به عنوان یک موجودیت واحد برمی‌سازد و مسلمانان - که به عنوان مهاجر و خارجی، غریبه تلقی می‌شوند - دعوت می‌شوند تا در آن ادغام شوند

به عنوان نژادپرستی فرهنگی، نژادپرستی ضد اسلامی با انگیزه تفکر بومی گرایانه و با هدف طبقه‌بندی افراد برای ایجاد مرزهای درون و بیرون گروه‌ها ایجاد می‌شود

فرهنگی سازی با طرفداری از دین اکثریت، محتوای دینی یک عمل را از بین می‌برد و آن را در چارچوب سیاست‌های دولت بی‌طرف و سکولار دل‌پدیرتر می‌کند

بن اظهارات همچنین سخنان تیرانداز قتل عام کرایست چرچ در نیوزیلند بود که در مانیفست خود نوکیشان مسلمان را کسانی توصیف کرد که «واقعاً از آنها متنفر است» زیرا آنها «به میراث خود پشت می‌کنند، به فرهنگ خود پشت می‌کنند و به سنت‌های خود پشت می‌کنند و خائنان خونی به نژاد خود می‌شوند».

در جایی که تلاش برای به رسمیت شناختن اعمال مسیحی به عنوان اعمال

دینی فی‌نفسه باعث پیشبرد اهداف آنها نمی‌شود، زیرا مخاطبان عموم مردم فنلاند هستند که دین در میان آنها واکنش احساسی ایجاد نمی‌کند، بازیگران جناح راست و ملی‌گرا از مسیحیت فرهنگی استفاده می‌کنند. در فنلاند، مشاهده شده است که این امر زمانی آشکار می‌شود که آداب و رسومی که به طور سنتی با پیروی از مسیحیت به عنوان یک دین مرتبط بوده‌اند، اکنون به عنوان «بخشی از فرهنگ فنلاند» قاب‌بندی می‌شوند. به عنوان مثال، خواندن سرود دینی «سرود تابستان» در جشن‌های پایان سال تحصیلی به عنوان تعلیم مدنی (مرجع) مورد استدلال قرار گرفته است. از این رو، اگرچه بحث‌هایی در مورد حذف آن از برنامه برای تطبیق با عدم شرکت کودکان اقلیت‌های دینی در مناسک دینی انجام شده است، موافقان استدلال می‌کنند که هر کسی که می‌خواهد در جامعه فنلاند ادغام شود باید چنین اعمالی را به عنوان «بخشی از فرهنگ» بپذیرد.

فرهنگی سازی دین، در مورد فنلاند، مسیحیت لوتری انجیلی، در خدمت یک دستور کار مردم‌دوستانه (احمد ۲۰۱۳) است که ملت فنلاند را به عنوان یک موجودیت واحد برمی‌سازد، که مسلمانان - که به عنوان مهاجر و خارجی، غریبه تلقی می‌شوند - دعوت می‌شوند تا در آن ادغام شوند. ایده ملت متحد ایستا در جنبه‌های هویتی خود، در شرایطی مطرح می‌شود که بحث عمومی مربوط به آداب و رسوم و مناسک است که به دلیل سیاست‌های چندفرهنگی در شرف تغییر است. در مواجهه با یک «تهدید» برای مردم‌دوستان، دفاع این است که استدلال کنند چنین اعمالی را نمی‌توان تغییر داد، نه به دلیل معنای دینی آنها - سرود خوانده شده در سالن مدرسه در پایان سال به سختی یک عمل عبادی برای کودکانی است که منتظر رفتن برای تعطیلات خود هستند - بلکه به این دلیل که آنها از نظر فرهنگی مهم هستند. بنابراین تغییر آنها هویت فرهنگی ملت را به کلی به خطر می‌اندازد. به این ترتیب، فرهنگی سازی مسیحیت بخشی از گفتمان نژادپرستانه ضد مسلمانان را نیز به خودی خود می‌سازد. به عنوان نژادپرستی فرهنگی، نژادپرستی ضداسلامی با انگیزه تفکر بومی گرایانه و هدف طبقه‌بندی

بصری از اسلام در نظر گرفته می شود که هدف آن تسلط بر نمادهای فرهنگی محلی، یعنی برج های کلیسا است (چنگ ۲۰۱۵؛ ایوب و لوهمایر ۲۰۱۶) و به عنوان استدلالی علیه ساخت و ساز مساجد استفاده می شود. بنابراین، در حالی که به بیان دقیق مناره ها در ساختمان مسجد برای اقامه نماز مؤمنان ضروری نیست، ما به ساختمان هایی نیاز داریم که برای تکمیل هدف یک مسجد با رعایت چندین الزام مختلف برای امکانات بهداشتی مناسب و خود نمازخانه ساخته شوند. بنابراین، بحث های مربوط به ساخت و ساز ساختمان های مساجد باید بر ضرورت تسهیل حقوق اساسی انسان برای ادای دین متمرکز شود و در بحث در مورد اینکه آیا این ساختمان شبیه مساجد مراکش، مدینه یا کوالالمپور خواهد بود، وارد نشود.

در مبارزه با نژادپرستی و تبعیض ضد مسلمانان، باید بتوانیم امور را به نام خود بخوانیم. ما باید از عذرخواهی در مورد اعتقادات و اعمال دینی خود دست برداریم و سعی کنیم آنها را به عنوان امور «مرتبط فرهنگی» در چارچوب رویکرد چندفرهنگی قرار دهیم. فشاری که با پیروی از چنین راهبردهایی بر افراد وارد می کنیم تا با نوع خاصی از هویت مطابقت داشته باشند، بیش از آنکه فایده داشته باشد، ضرر دارد. ما باید از جایگاه خود به عنوان یک جامعه دینی محافظت کنیم و مظاهر مناسک دینی خود را با هیچ محل خاصی، خواه «فنلاندی»، «بریتانیایی»، به اصطلاح بومی «بالکان» و «عربی» باشد، مرتبط و به روش «ترکی» یا «پاکستانی»، از «فرهنگ اسلامی» خاص طرفداری نکنیم. در حالی که ممکن است فرهنگی سازی دین راهبردی بی ضرر برای شناخت تنوع جوامع ما به نظر برسد، مسلمانان باید خطراتی را که این جداسازی معنای دینی از مناسک دینی به همراه دارد، صرف نظر از اینکه در مورد اکثریت دین یا مذهب ما اعمال می شود، در نظر داشته باشند.

لیندا هیوکی محقق و مشاور آزاد نژادپرستی ضد مسلمان و اقلیت های مسلمان در اروپا است. او در آخرین مراحل دکتری خود با پایان نامه ای در مورد تجربیات نوکیشان مسلمان با نژادپرستی ضد مسلمان در کشور مادریش فنلاند است.

دائماً به حاشیه رانده و اهریمن نمایی می شویم، می توانیم خود را در موقعیت تدافعی قرار دهیم و از فرهنگی سازی دین برای مشارکت در زندگی مدنی و همچنین زمانی که نوبت به شکل گیری هویت اسلامی خود در زمینه های محلی مربوطه می شود، استفاده کنیم. بنابراین، می توانیم برای حق تعلق به جوامع خود تلاش کنیم.

**از آنجایی که پدیده دین
فرهنگی سازی شده به نفع دین
اکثریت است، نژادپرستی ضد
مسلمان در این زمینه در جنگ
فرهنگی علیه مظاهر اسلام در
فضای عمومی ظاهر می شود**

**ما باید از جایگاه خود به عنوان
یک جامعه دینی محافظت کنیم
و مظاهر مناسک دینی خود را
با هیچ محل خاصی مرتبط نکنیم**

این تلاش ها می تواند ادعاهایی برای برجسته کردن فاصله سبک زندگی اسلامی ما از سبک زندگی در جوامعی با اکثریت مسلمان باشد تا ثابت کنیم وفاداری های فرهنگی ما در جوامع اروپایی است که در آن زندگی می کنیم یا ادعا می کنیم که اسلام را «عاری از توشه های فرهنگی» انجام می دهیم. یک اسلام «اصیل» که کالای سازی شده و وارداتی نیست. با این حال، ساختن اعمال دینی ما مانند ماه رمضان در مورد اسلام «انگلیسی»، «آلمانی» یا «فنلاندی» به ما در جستجوی به رسمیت شناختن مشروعیتمان کمی نخواهد کرد. نسبی کردن مناسک عبادی ما به عنوان «تجلیات فرهنگی» تنها باعث تضعیف جایگاه آن مناسک در حمایت از آزادی دینی می شود.

از آنجایی که پدیده دین فرهنگی سازی شده به نفع دین اکثریت است و در نتیجه بخشی از گفتمان مردم دوستی است، نژادپرستی ضد مسلمان در این زمینه در جنگ فرهنگی علیه مظاهر اسلام در فضای عمومی مشترک ظاهر می شود. به عنوان مثال، ممنوعیت مناره ها در گفتمان نژادپرستانه ضد اسلامی به عنوان بازنمایی

افراد برای ایجاد مرزهای درون و بیرون گروه ها ایجاد می شود. فرهنگی سازی با طرفداری از دین اکثریت، محتوای دینی یک عمل را از بین می برد و آن را در چارچوب سیاست های دولت بی طرف و سکولار دلیزیرتر می کند. خواندن سرود به عنوان یک عمل فرهنگی بدون معنای دینی تلقی می شود. این یک سنت آیینی است که برای دهه ها بخشی از سیستم مدرسه فنلاند بوده است و معنای نمادین مهمی دارد زیرا این سرود خاص فقط در این زمینه خاص خوانده می شود. با این حال، در صورتی که حتی تقدیر از خداوند، همانطور که در سرود وجود دارد، از نظر معنوی یک عمل مرتبط با دین تلقی نشود، مرز بین یک عمل فرهنگی و یک عمل مهم دینی را در کجا ترسیم کنیم؟ چگونه مسلمانان باید عقاید دینی خود را از عمل قیام - به احترامی که برای سرودهای دینی انجام می شود - و بیان آیاتی درباره خدا با اشاراتی که با اصول توحید در تضاد است جدا کنند؟ وقتی کسانی که نمی خواهند در چنین مراسمی شرکت کنند باید بتوانند از حق قانونی خود مبنی بر عدم شرکت در مراسم دینی استفاده کنند، این امر زمانی دشوارتر می شود که سرود به صورت گفتمان و به عنوان نماد فرهنگی و مهم برای آموزش مدنی ساخته شده باشد. بنابراین، اینطور تداعی می شود که کسانی که ساکت می نشینند، تمایلی به «ادغام» ندارند.

ما به عنوان مسلمانان، اسلام را به عنوان دینی می شناسیم که تا زمانی که اعمال ما در این محل با اصول اسلامی علم وحی و فرمان خدا در تضاد نباشد می تواند تمامی زمینه های اجتماعی - فرهنگی مناطق مختلف جغرافیایی، یعنی عرف را در خود جای دهد (مراد ۲۰۲۰، ۲۰۸-۹). با این حال، در حالی که ما در حال تطبیق اعمال دینی خود با محیط اجتماعی هستیم، مانند استفاده از انواع سبک های لباس پوشیدن سفارشی محلی برای پیروی از اصول حجاب، غذاهای محلی برای افطار خود با رعایت طبع حلال می کنیم و مساجدمان را با استفاده از مصالح ساختمانی محلی و سنتی مانند چوب در شمال اروپا بنا می کنیم، نباید فراموش کنیم که اساساً به آنچه خداوند برای ما به عنوان بخشی از دین خود مقرر کرده عمل کنیم. در حالی که ما

مسلمانان و سقط جنین: مجال برای کشف مجدد روش‌های تأمل بر اسلام

خشم ایجاد شده حاصل از عقب‌نشینی از آزادی سقط جنین یک بحث خاص در ایالات متحده بود. **نرگس مبلغی** ابراز می‌کند که جانبداری از این موضوع، همچنان که بسیاری از مسلمانان به آن مبادرت کرده‌اند، منجر به ایجاد ابهام راجع به دین اسلام و از دست دادن فرصت عاملیت اسلامی شده است.

بررسی اجمالی

شورش تفرقه‌انگیز بر سر بحث سقط جنین در ایالات متحده و ممنوعیت مجدد آن به یک مبحث گفتگوی بین‌المللی تبدیل شد که به جهان اسلام، به‌ویژه در غرب سرایت کرد. اما چرا مسلمانان در چارچوب یک موضوع بسیار خاص - و کاملاً آمریکایی - گرفتار شدند و به جای آن که از آن فراتر روند و از مشکلات کلی اجتماعی که بحث سقط جنین بر جنبه‌های اخلاقی و محدودیت‌های سیاسی در ایالات متحده آمریکا و فراتر از آن تاکید داشت بگویند، در درون بحث به جانبداری پرداختند؟

رو علیه وید چه بود؟

در سال ۱۹۷۳، دادگاه عالی در ایالات متحده در مورد دعوی مشهور رو در برابر وید رای داد.

شکایت توسط جین رو، یک زن باردار مجرد در تگزاس انجام شد که استدلال می‌کرد قوانین سقط جنین در ایالت محل زندگی او برای حفظ حریم خصوصی زناشویی، خانوادگی و جنسی را نقض می‌کند و اینکه حق سقط جنین مطلق است..

دولت ایالات متحده استدلال کرد که جنین از زمان لقاح «شخص» است و باید از آن محافظت شود.

در آن زمان، سقط جنین به جز در موردی که برای نجات جان مادر ضروری باشد در تگزاس غیرقانونی بود.

سقط جنین جرمی با مجازات پنج سال زندان بود.

دادگاه بحث را به دو شق تقسیم کرد. حکم داد که سقط جنین جزو حق حریم خصوصی است و این تصور که جنین در زمان لقاح «شخص» است را زیر سوال برد. اما موافق نبود حق سقط جنین مطلق است. بنابراین، چارچوبی ایجاد کرد که حاملگی را به سه دوره ۱۲ هفته‌ای تقسیم کرد:

دادگاه اعلام کرد در طول سه ماهه اول بارداری یک ایالت نمی‌تواند راجع به سقط جنین قانون وضع کند.

در طول سه ماهه دوم، ایالت می‌تواند برای سقط جنین قانون وضع کند.

در طول سه ماهه سوم بارداری، منافع ایالت در حفاظت از زندگی بالقوه انسان بر حق حفظ حریم خصوصی برتری دارد. در نتیجه، ایالت می‌تواند سقط جنین را به جز اینکه سقط جنین برای حفظ جان یا سلامت فرد باردار ضروری باشد ممنوع کند.

یک عقب‌نشینی جنجالی

در دهه‌های پس از رأی رو در مقابل وید، سیاسی کردن حق سقط جنین در ایالات متحده تشدید شد.

موضوع فوق یک نکته ثابت در مناظرات ریاست جمهوری و در سراسر کشور بود و به نمادی از خطوط گسل بین چپ و راست در سیاست آمریکا تبدیل شد. بین «طرفداران لیبرال» و

«حامیان محافظه‌کار» که متکی بر ایدئولوژی مسیحی انجیلی بود و بانکات گفتاری جمهوری خواهان تقویت شد. زمانی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شد، خطوط گسلی که زمانی فقط جنبه داخلی «ابرقدرت ایالات متحده آمریکا» بودند، به شکاف‌های عمیق قابل رویت برای جهان تبدیل شده بودند.

در زمان فروپاشی فرهنگی و سیاسی «غرب» - که با تقسیم‌بندی بین جریان‌های اصلی لیبرال و «ضدحملات» آشکار جناح راست افراطی برجسته شد - بحث سقط جنین جان و معنای جدیدی پیدا کرد و به فراتر از مرزهای ایالات متحده آمریکا گسترش یافت. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان که احتمالاً قبلاً هرگز نام رو علیه وید را نشنیده بودند یا زمینه و پیچیدگی‌های پرونده دادگاه را درک نکرده بودند، مواضع پرشور و جسورانه‌ای در مورد این موضوع داشتند. این مواضع ریشه در هر دو «اردوگاه» وضعیت در حال فروپاشی چپ یا راست داشت. یک طرف را انتخاب کنید.

در این زمینه، رو در برابر وید در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲ لغو شد. ترامپ اعتبار گرفت چرا که منصوبان دیوان عالی او بودند که آن را تغییر دادند.

نحوه شرکت مسلمانان در مناظره

مسلمانان - به‌ویژه در جهان غرب - به نظر می‌رسید که منعکس کننده بحث‌های پرشور و قطبی شده‌ای هستند

مسلمان آمریکایی، در آن زمان به صورت برخط اظهار داشت: «در مورد آن اشتباه نکنید. محدودیت‌های جدید سقط جنین که در بسیاری از ایالت‌های ایالات متحده وضع شده است، مستقیماً به آزادی دینی مسلمانان برای زندگی بر اساس درک ما از قوانین دینی تجاوز می‌کند. از منظر اندیشه اسلامی، این دیدگاه که زندگی از زمان لقاح آغاز می‌شود (اصل جنبش ضدانتخاب) ریشه در الهیات بشارتی کاملاً ناقصی دارد که مستقیماً به نقض حقوق زنان در اسلام می‌انجامد. به معنای واقعی کلمه سناریوهای پیشماری وجود دارد که در آنها حق سقط جنین یک زن در فقه اسلامی مورد حمایت قرار می‌گیرد، که اکنون با قوانین محدودکننده تری پیش‌بینی شده است. اینها از مکتبی به مکتب دیگر تا حدودی متفاوت است، که دلیل قوی دیگری است که چرا مسلمانان نباید بخواهند دادگاه عالی ایالات متحده برای ایشان فتوا بنویسد.»

یا همانطور که مفتی شافعی متولد آمریکا، شیخ موسی فریر نوشت: «نمی‌توانم درک کنم که چگونه یک مسلمان که تحت قوانین سکولار زندگی می‌کند و می‌خواهد از شریعت پیروی کند، می‌تواند جایگزینی قوانین سکولار را جشن بگیرد که سهل‌انگارتر از آنچه است که شریعت اجازه می‌دهد... این تشریحی محدودتر از آنچه است که شرح اجازه می‌دهد.»

مسلمانان نباید جانبداری می‌کردند

بنابراین اگر قرار بود لغو بازی رو در برابر وید را جشن بگیریم، آیا قرار بود آن را محکوم کنیم؟ کدام جانب را باید می‌گرفتیم؟

مسلمانان نیازی ندارند که طرفداران یکی از طرفین یک «مناظره» باشند، در حالی که هیچ یک با اخلاق اسلامی در مورد سقط جنین مطابقت ندارند.

قوانین اسلامی نسبت به ایالات متحده آمریکا دارای تاریخچه و مجموعه کار غنی‌تری است و تنوع بیشتری دارد و در این مورد حرف بیشتری برای گفتن دارد. لازم نیست غنای دین خود را بیش از حد ساده کنیم تا در یک جعبه قرار بگیریم که این یا آن طرف یک بحث مشکل‌ساز باشیم.

در عوض ما باید با مشکل پارادایم چپ و راست صحبت کنیم و نه فقط

برخی شرایط دارند ولی مدتی ندارند، برخی دیگر می‌گویند سقط بدون دلیل موجه مکروه است، اما حرام نیست.

مکتب شیعه در مورد احکام سقط جنین عموماً محدودتر به نظر می‌رسد، اما حتی در آنجا نیز ظرایف و شرایط فردی می‌تواند به طور کامل اعمال یک حکم را تغییر دهد.

این در مورد قوانین عمومی نیست، یک قانون برای همه است. حتی حکم آیت الله سیستانی که به عنوان یک رهبر مذهبی شیعه محافظه‌کارتر شناخته می‌شود، می‌گوید که سقط جنین «در صورتی که ادامه بارداری به سلامت او آسیب قابل توجهی وارد کند یا او را در مشکلات غیرقابل تحملی قرار دهد» تا چهار ماه پس از بارداری جایز است. چه کسی سختی غیر قابل تحمل را می‌سنجد؛ مفهومی که پریشانی عاطفی، روحی و جسمی را نیز پوشش می‌دهد؟ این یک تصمیم خصوصی است. اسلام قرن‌ها قبل از اینکه دیوان عالی ایالات متحده وجود داشته باشد، حق زندگی خصوصی را تأیید کرده است.

مسلمانان نیازی ندارند که طرفداران یکی از طرفین یک «مناظره» باشند، در حالی که هیچ یک با اخلاق اسلامی در مورد سقط جنین مطابقت ندارند

در واقع، وجود این بحث - و گستردگی تفاوت‌های ظریف پذیرفته شده و بدون مشکل در میان مکاتب مختلف فکری - است که آن را از نیروهای قطبی‌کننده جنگ‌های فرهنگی ایالات متحده بسیار متفاوت می‌کند که بحث سقط جنین در ایالات متحده را به سمتی در آستانه مطلق‌گرایی سوق داده است.

لغو رو در مقابل وید در مورد خطر قوانینی بود که حتی با سخت‌ترین احکام اسلامی در مورد سقط جنین مخالفت می‌کردند. برای مثال، در عرض ۴۸ ساعت، چندین ایالت به قوانینی بازگشتند که سقط جنین را «بدون استثنای خطر سلامت مادر» ممنوع می‌کردند. همانطور که رودلف ور، محقق و نویسنده

که در ایالات متحده در جریان است و در یکی از این دو اردوگاه قرار می‌گیرند. بسیاری از مراکز و مؤسسات آموزشی در ایالات متحده و اروپا، برگه‌های اطلاعات اساسی درباره «وضع اسلام» در مورد سقط جنین، بدون هیچ‌گونه تفاوت ظریف یا زمینه‌ای در حوزه اجتماعی - سیاسی بحث در حال گسترش، منتشر می‌کنند. صرف نظر از این زمینه، معنایی که آنها بر آن اصرار دارند واضح بود - «اسلام مخالف سقط جنین است و بیشتر در راستای نظر اردوگاه حامی زندگی مستقر است.»

بسیاری از مسلمانان به صورت برخط بر انتقاد از رویکرد لیبرال به رابطه جنسی، روابط و سقط جنین در غرب تمرکز کردند، بدون اینکه از معایب اردوگاه حامی زندگی انتقاد کنند. چه عمدی و چه سهوی آنها در این موضوع با هم متحد بودند.

از سوی دیگر، بسیاری از مسلمانان، به ویژه نسل جوان، با خشم از «حقوق زنان» و آرمان‌های لیبرال درباره حق سقط جنین دفاع کردند. هر دو، حداقل تا حدی در اشتباه بودند.

مشکل مطلق‌گرایی

برخلاف کلیسای کاتولیک و اکثر جامعه انجیلی در ایالات متحده، که معتقدند هر نوع سقط جنین اشتباه است زیرا زندگی از لحظه لقاح شروع می‌شود، احکام اسلامی مواضع مطلق‌گرایانه در مورد سقط جنین را رد می‌کند.

اسلام نه مطلقاً طرفدار سقط جنین است و نه همه انواع سقط جنین را جرم‌انگاری می‌کند.

و فراتر از آن، احکام فقهی در مورد حق و باطل، حلال و حرام به قدری متنوع است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند اعلام کند که حکمی که از آن پیروی می‌کند قابل اجرا است.

با توجه به این موضوع، به طور کلی، احکام کلی سقط جنین در اسلام چیست؟ علمای تمام مکاتب اسلامی بر این امر اتفاق می‌افتند که با گذشت ۱۲۰ روز از زمان لقاح، روح در انسان دمیده شده است. بین ۴۰ تا ۱۲۰ روز از زمان لقاح، چهار مذهب اهل سنت در مورد اینکه زن تا کی و به چه دلیل می‌تواند سقط جنین کند، حتی در درجات خود، نظرات متفاوتی دارند. برخی تا ۴۰ روزگی اجازه سقط جنین را بدون قید و شرط می‌دهند،

در مورد حقوق سقط جنین، راه حل هایی ارائه دهیم - که در اخلاق اسلامی تثبیت شده است - و می تواند برای همه مفید باشد.

درک زمینه مشکل آفرین بحث و اینکه چگونه جامعه ای مانند ایالات متحده در این پارادوکس قرار گرفت این است که از فرصت استفاده نکنیم تا وارد بحثی شویم، بلکه به مردم نشان دهیم که چگونه خارج از چارچوب فکر کنند.

صحبت کردن راجع به ریاکاری هر دو طرف

عقب نشینی رو مقابل وید به دلیل یک لابی سیاسی رخ داد که یک موضع خاص در یک دین را - در انزوا - تغییر داد و آن را برای کل جمعیت غیر مومن اجرا کرد. جامعه ای که به طور فعال تمایلات جنسی و «آزادی» جنسی را در یک محیط سکولار ترویج می کند. این نفاق درجه ای است که - در آن چارچوب - و یک موقعیت دینی خاص را به یک گروه - در این مورد - زنان اعمال می کند. این ظالمانه است. خطرناک است. اشتباه است و از منظر اسلامی نیز چنین است. به ویژه به این دلیل که سقط جنین زنان را جرم نگاری می کند، مفهومی که کاملاً با رویکرد اسلامی در تضاد است - اگر زن مسلمانی خارج از قوانین دینی که آن را قبول دارد، سقط جنین انجام دهد، مجازات بدنی یا زندان برای او تعریف نشده است. او دارای استقلال روحی و جسمی است.

در واقع، اگر مسلمانان مانند ایالات متحده رفتار می کردند، همان افرادی که از این ممنوعیت سقط جنین حمایت می کردند، آن را همان چیزی که هست می نامیدند - افراط گرایی دینی وحشیانه و احتمالاً جنگی را آغاز می کردند.

اسلام هراسی - هیچ یک از طرفین دوست شما نیستند

و با این حال، علیرغم اینکه بحث فقط یک موضوع آمریکایی است، ریاکاری چپ لیبرال که علیه جنبش حامی زندگی مبارزه کرد، به وضوح از در پیچه مسلمانان و اسلام هراسی قابل تحلیل است.

نوید جمالی، سردبیر نیوزویک در توییتی نوشت: «رو علیه وید» تنها یک موضوع آمریکایی بود، اما با این حال «طالبان آمریکا واقعا از زنان و اقلیت ها متنفرند». راشل مدو، خبرنگار ام.اس. ان.بی.سی. از قانونگذاران تگزاس به عنوان

«طالبان آمریکایی» یاد کرد. در همین حال، ترور نواه از دیلی شو، به کمدی خود پیچ و تاب داد که: «در سراسر کشور، زنان در جاهایی مانند میسوری یا حتی تگزاس از حقوق سقط جنین مشابه زنان تحت طالبان در افغانستان برخوردار خواهند بود. به این موضوع فکر کنید. ما مردم را از افغانستان بیرون کردیم و حالا می خواهیم آنها را از تنسی بیرون کنیم؟» در واقع، در سپتامبر ۲۰۲۱، زمانی که تگزاس سقط جنین را برای همه زنان بدون توجه به شرایط پس از شش هفته بارداری ممنوع کرد، هشتگ هایی مانند شریعت در تگزاس و طالبان تگزاس ترند شد.

در طول بحث سقط جنین، هشتگ دادگاه عالی شریعت ترند شده بود. از قضا، برخلاف تگزاس، سقط جنین در افغانستان در صورتی که جان مادر در خطر باشد قانونی است. تحت یک «دادگاه عالی شریعت» واقعی، ممنوعیت کامل سقط جنین هرگز در نظر گرفته نمی شود.

البته حقایق مهم نیست. و دلالت روشن است؛ جهان اسلام به قدری در زمینه حقوق زنان و سلامت باروری عقب نشینی می کند که هر گونه عقب نشینی در حقوق زنان در غرب به معنای بازگشت آنها به حوزه اسلام است. این موضوعی است که چپ لیبرال آن را به پیش می برد و این منافع راست نژادپرست را تأمین می کند. پس چرا مسلمانان می خواهند با هر یک از این دو جناح همدلی کنند یا متحد شوند؟ مخصوصاً زمانی که دقیقاً همین سخنان درباره «اسلام عقب مانده» و «حقوق زنان» به جنگ منجر می شود. فراموش نکنید که جورج بوش از «آزادی» زنان عراقی و افغانی به عنوان پیامد مستقیم جنگ هایی تمجید می کرد که ایالات متحده در آن کشورها به راه انداخته بود و گفت که جنگ ها برای آزادی زنان ادامه خواهد یافت.

راه حل قدرتمند جایگزین برای مسلمانان

به این دلیل که مسلمانان از سوی جامعه به طور کلی تحت فشار قرار دارند، آنها تمایل دارند واکنش نشان دهند و در تلاش برای یافتن پذیرش یا اثبات خود در فضاهایی باشند که به آنها گفته شده «آزادتر» از فضاهای خودشان است. یا در عوض، با دفاع از موضوعی که فکر می کنند مطابق با اسلام است، واکنش

نشان می دهند، حتی اگر اشتباه باشند (مانند ممنوعیت سقط جنین).

هر دو روش به جای اینکه فعالانه باشند واکنشی و منعکس کننده موقعیت ضعیف در گفتگو هستند. در واقع، رهبری مسلمانان به نظر می رسد که ممنوعیت سقط جنین را تأیید می کند، خطرات خاصی را برای جامعه مسلمان جوان، به ویژه دختران، ایجاد می کند، که ممکن است با حساس تر شدن نسبت به شعارهای جذاب و معیوب لیبرال واکنش نشان دهند. چپ لیبرال این ایده را ترویج می کند که مردم استقلال مطلق و آزادی انتخاب دارند. این یک ایده آل لذت بخش است و زمانی که «برهان متقابل» اغلب ارتجاعی، ناقص و نابجا باشد، جذاب است.

با این حال، اسلام نیز می گوید که هر کسی در واقع می تواند هر کاری را که می خواهد انجام دهد. تفاوت موضع لیبرالی با اسلام در این است که اساساً در موضع لیبرال، صلح و پیشرفت به دست هر کسی است تا هر زمانی که بخواهد انجام دهد.

اسلام می گوید هر کسی می تواند هر کاری را انتخاب کند. اما، از نظر شخصی و اجتماعی انعکاس و پیامدهایی وجود خواهد داشت. و بنابراین دستورالعمل هایی را ارائه می دهد که چه چیزی یک محیط صلح آمیز و مرفعی را تشکیل می دهد. اسلام شیوه زندگی و هشدار نسبت به عواقب عدم پیروی از رهنمودهای آن و برهم زدن تعادل درونی (شخصی) و بیرونی (اجتماعی) است. از چنین منظری است که باید به موضوع می پردازیم. یک موضع قدرتمند اسلامی در بحث سقط جنین ارائه یک صدای روشن و برتر راه حل محور بود، نه تاییدی پست یا ضمنی که از هر یک از طرفین در یک پارادایم معیوب دفاع می کند.

نورگس مبلغی روزنامه نگار و مستندساز در چند سکوی مجازی با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در زمینه اخبار و تولیدات رسانه ای بین المللی از جمله در سطح مدیریت است. او دارای تخصص و تجربه گسترده فعالیت در خاورمیانه و اروپا به عنوان مجری و خبرنگار ارشد اخبار است. او در حال حاضر بر تولید مستندهای بلند بین المللی و همچنین تولید مجموعه های برنامه نویسی، محتوای برخط و ویدئوهای بازاریابی تمرکز دارد.

شکاگان مسلمان در خانه‌های شیشه‌ای نباید سنگ‌پر تاب کنند

عمر حجازی استدلال می‌کند که لنز غالباً فرقه‌گرایانه‌ی فضای وبلاگی مسلمانان، نویسنده‌گان و فعالان خود را در هماهنگی کامل با گفتمان غرب اسلام‌هراس قرار داده است.

درس نگرفتن از مصر

بنگش استدلال می‌کند که اجتناب‌ناپذیری سقوط اخوان ناشی از شکست آنها در ایجاد هرگونه تغییر در زیرساخت‌های نهادی دولت مصر از قبل است. آنها در این مسیر از مسیری که ایران اسلامی در روزها و هفته‌ها و سال‌های پس از انقلاب در پیش گرفته بود، خارج شدند. ارتش و نخبگان برتر پاکسازی و بازسازی شدند و مسئولین فساد و بی‌عدالتی‌های قبل از انقلاب (که فرار نکردند) محاکمه شدند. با این حال، دولت مرسی به دنبال حفظ این نهادها بود. در واقع گزارش شده است که مرسی از سیسی برای فرماندهی ارتش مصر حمایت می‌کرد، زیرا تصور می‌شد او مسلمانان متدین بود که همسرش حجاب داشت.

همانطور که بنگش به درستی اشاره می‌کند: «از سوی دیگر در مصر، اخوان و مرسی تصور می‌کردند که اگر در چارچوب نظام موجود بازی کنند و تسلیم منافع آمریکا و صهیونیست‌ها شوند، به آنها اجازه داده می‌شود که دوره ریاست جمهوری خود را به پایان برسانند. عجله‌ای که ارتش با آن مرسی را سرنگون کرد، حتی ناظران کار گذشته را غافلگیر کرد. فرض بر این بود که ارتش زمان کافی را برای شکست مرسی در نظر می‌گیرد - او توسط گارد قدیمی مستقر برای شکست ایجاد شده بود - و مردم به طور خودکار علیه او روی می‌دادند. اگر به او فرصت کافی داده می‌شد، این اتفاق می‌افتاد، اما به نظر می‌رسد اربابان امپریالیست و صهیونیست مصر بی‌تاب شده و تصمیم به حمله گرفتند.»

اگر حقیقت در اعداد باشد، رهبران دلسوز در راه درست هستند و گروهی که شکاک مسلمانان را اداره می‌کند، مسیری نادرست دارند.

با پرداختن بیشتر به استدلال‌های یاهو پردازانه، روایت اصلی که این وب‌سایت می‌خواهد عرضه کند این است که ایران اسلامی هیچ راه‌حل یا برنامه مشخصی برای مسلمانان ارائه نمی‌کند: این یک شکست است. بیایید برای استدلال فرض کنیم که این شعار صحیح است، بسیار خوب، روایت ضد اسلامی چه راه‌حلی برای مسلمانان ارائه کرده است؟ منظور از مخالف، هر نیرویی از پسران طرفدار اردوغان گرفته تا اخوان، سعودی یا سلفی است که با دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران مخالفت یا مقابله می‌کنند است.

از آنجایی که در شعار ذکر شده اشاره‌ای به یکی از باهوش‌ترین تحلیلگران و روزنامه‌نگاران نهضت اسلامی، یعنی ظفر بنگش وجود داشت، اجازه دهید برای چندمین بار به مقاله بسیار مهم آقای بنگش مراجعه کنیم، که در آن تحلیل می‌کند که چرا اخوان در مصر در یک سال شکست خورده است، در حالی که در ایران، نهضت اسلامی حکومتی را ایجاد کرده است که پس از ۴۳ سال هنوز پابرجاست. برای پاسخ دادن به این سوال مشروع و منطقی، باید دیدگاه فرقه‌ای را کنار گذاشت. بیایید به خود یادآوری کنیم که ۴۳ سال گذشته برای ایران اصلاً مسیر آرامی نبوده است - این ۴۳ سال متشکل از تلاش مداوم خارجی برای بی‌ثباتی بوده است.

در سپتامبر ۲۰۲۲، وب‌سایت اسلامی معروف به نام «شکاک مسلمان»، شعاری طولانی تحت عنوان «شکست اجتناب‌ناپذیر شیعه‌گرایی سیاسی: سکولارسازی ایران» منتشر کرد. پس از ارزیابی گسترده داده‌هایی که خود یاهو‌سرایی آن را به طرز کاملاً مشکوک زیر سؤال می‌برد، به یک نتیجه بسیار غیرقرآنی و غیرمنطقی می‌رسد و آن اینکه تشیع نمی‌تواند سیاسی باشد، زیرا هرگز مقدر نبوده که حکومت کند یا اکثریت شود و این در واقع راه دیگری برای تشخیص این است که این منبع حقانیت ندارد.

بنابراین، اجازه بدهید در ابتدا به غیرمنطقی‌ترین استدلال آن که در بالا ذکر شد، بپردازیم. خداوند متعال هرگز اکثریت را معیار حق قرار نداده است چنانکه قرآن به صراحت می‌فرماید: «کتابی که آیات آن آشکار است، قرآنی عربی برای مردمی که می‌دانند. بشارت دهنده و بیم‌دهنده است، ولی بیشترشان روی می‌گردانند تا نشنوند» (قرآن کریم ۴۱: ۳-۴).

نمونه‌های متعدد دیگری در قرآن و سیره وجود دارد که خداوند (عز و جل) بیان می‌کند که اکثریت غالباً در مسیر اشتباه قرار می‌گیرند. جنبه سرگرم‌کننده در مورد نتیجه‌گیری این شایعه این است که وب‌سایت و افراد مرتبط با وب‌سایتی که مطلب فوق را منتشر کرده است، اغلب این روایت را مطرح می‌کنند که در مقایسه با رهبران دلسوز، یکی از محدود صداهای واقعی مسلمانان در غرب هستند. وقت خود را صرف ضرب و جرح می‌کنند

«این ما را به مسئله شفافیت اندیشه در نهضت اسلامی می‌رساند. اکثر رهبران جنبش‌های اسلامی در تحلیل درست نظم اجتماعی-اقتصادی و سیاسی جامعه ناکام هستند. آنها تصور می‌کنند که هیچ اشکالی در سیستم حاکم وجود ندارد. و تنها چیزی که لازم است این است که مردان خوب و صادق آن را با کارایی بیشتری اداره کنند. وقایع مصر یک بار دیگر نادرستی چنین تفکری و بهایی که اخوان باید پردازد را آشکار کرد. این سناریو بدون شک در هر جامعه مسلمانی که چنین تفکر نادرستی حاکم است، تکرار خواهد شد. رهبری واقعی یک مسیر جهت‌دار تعیین می‌کند و افراد را به سمت دستیابی به آن الهام می‌بخشد و راهنمایی می‌کند. وقتی انرژی‌های جمعی حتی تعداد کمی از مردم عادی برای دستیابی به یک هدف از پیش تعیین شده به کار گرفته شود، نتایج اغلب شگفت‌آور است. این همان چیزی است که سیره رسول اکرم (ص) به ما می‌آموزد.»

شکاک مسلمان و شرکا، با خواندن این قطعه ممکن است شعار دهند که اخوان مصر راست عقیده نبودند و غیره. بسیار خوب، فرض کنیم این درست باشد، در مورد به اصطلاح «انقلابیون اسلامی» که امروز ادب را اداره می‌کنند، چطور؟ چه چیزی به دست آورده‌اند؟ با حمایت عظیم ناتو در سطوح مالی و سیاسی، آنها کاری جز مبارزه با یکدیگر انجام نمی‌دهند. آنها توانسته‌اند چه برنامه اقتصادی اجتماعی برای حوزه انتخابیه خود ایجاد کنند؟ کسانی که اهل سلف نامیده می‌شوند حتی نمی‌توانند با حامیان خود کنار بیایند چه رسد به اینکه مدیریت یک دولت کارآمد را بر عهده بگیرند. در حالی که نهادسازی در ایران اسلامی خالی از انتقاد نیست، اما تلاش‌های آن برای بازتأسیس نهادهای اسلامی بازتاب تفکر سیاسی اسلامی است که در آن ساختارها خنثی نیستند، بلکه باید با اندیشه و معنایی ساخته شوند که ارزش‌ها و اخلاق اسلامی به ارمان می‌آورد. مجدداً، با اتکا به متن، بیایید آن روایت فرقه‌گرایانه را بپذیریم و ایران اسلامی را شکست خورده بدانیم. این چه «شکستی» است که طی ۴۳ سال تحریم‌های شدید، تولید علمی را بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ به میزان ۱۸ برابر افزایش داده است. این آن سیستم حاکمیتی است که در حالی که سایر

کشورهای به اصطلاح مسلمان سنی فلسطینی‌ها را فروختند، بدون خودداری، امکان دفاع از خود را برای فلسطینیان فراهم کرد. این تنها کشور مسلمانی است که با کشته شدن سردارش قاسم سلیمانی علیه پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه انتقام گرفت. در اوج جنگ سرد، حتی اتحاد جماهیر شوروی جرأت نکرد مستقیماً پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را هدف قرار دهد.

در حالی که نهادسازی در ایران اسلامی خالی از انتقاد نیست، اما تلاش‌های آن برای بازتأسیس نهادهای اسلامی بازتاب تفکر سیاسی اسلامی است که در آن ساختارها خنثی نیستند، بلکه باید با اندیشه و معنایی ساخته شوند که ارزش‌ها و اخلاق اسلامی به ارمان می‌آورد

چنانچه روایت فرقه‌گرایانه را بپذیریم و ایران اسلامی را شکست خورده بدانیم، این چه «شکستی» است که طی ۴۳ سال تحریم‌های شدید، تولید علمی را بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ به میزان ۱۸ برابر افزایش داده است

این آن سیستم حاکمیتی است که در حالی که سایر کشورهای به اصطلاح مسلمان سنی فلسطینی‌ها را فروختند، بدون خودداری، امکان دفاع از خود را برای فلسطینیان فراهم کرد

تفرقه بینداز و حکومت کن شکاک سیاست خارجی ایالات متحده

نوع «تحلیل» منتشر شده علیه ایران اسلامی توسط شکاک مسلمان، نوعی روایت است که هدف آن هدایت انرژی جنبش‌ها و توده‌های سیاسی اجتماعی اسلامی از استعمار نو و به سوی پروژه تفرقه بینداز و حکومت کن است. این یک روایت جاهلانه با اثرات مخرب برای جهان اسلام است.

این منعکس کننده اسناد سیاستی بسیاری از اندیشکده‌های ایالات متحده است: ایران را نابود کنید، مسلمانان را در برابر یکدیگر قرار دهید و از نظر اجتماعی یک اسلام اروپایی و آمریکایی را مهندسی کنید.

در واقع با تلاش‌های کنونی برای بی‌ثبات کردن ایران و دامن زدن به تغییر رژیم از طریق نفوذ در اعتراضات پس از درگذشت مهسا امینی، این نوع واکنش تند به پروژه انقلاب اسلامی، نویسندگان را به هموعان عجیب گروه‌ها و جنبش‌های نژادپرست ضداسلامی‌ترین تبدیل می‌کند.

چه مسیح‌علینژاد، مشوق ناتو، چه فرقه تروریستی مجاهدین خلق، چه رژیم اسرائیل و جناح‌های مختلف صهیونیستی که خود را به عنوان مدافعان حقوق زنان نشان می‌دهند و چه کسانی که به اسلام‌هراسی دامن می‌زنند، ایران اسلامی هدف آنها است. خشم شکاک مسلمان به جای درگیر شدن با تنها نمونه موفق احیای اسلامی و بسیج سیاسی در دوره اخیر، به سادگی صدایی دیگر از آن‌ها می‌سازد که با نظم استعمارنو علیه تمامی اشکال سازمان‌های اسلامی همسو می‌شوند.

بیایید به تمامی چیزهایی که در راکت منتشر شده توسط شکاک مسلمان و انواع «عقده» شکاک مسلمان صحیح است شک کنیم. چه پروژه راهبردی کارآمدی برای مسلمانان در ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته تولید کرده است؟ القاعده؟ طالبان؟ حزب عدالت و توسعه سکولار ترکیه؟ سلطنت سعودی؟ آنها گزینه‌های زیادی برای انتخاب ندارند و گزینه‌هایی که دارند با توجه به ادعای آنها کاملاً شرم‌آور است:

«بنابراین، تشیع با انقلاب [امام] خمینی [ره] از درون سکولاریزه شد، اما این به دلیل ماهیت «نابسنده‌گی» خود تشیع بود. مانند مسیحیت، از همان ابتدا دارای نقص بود و بنابراین قادر به تأثیرگذاری بر جامعه در مقیاس بزرگتر نیست و زمانی که برای انجام این کار تحت فشار قرار گرفت، مقدر بود که خود را تسلیم دنیای سکولار کند.»

اگر شکاک مسلمان بخواهد شکست‌های اجتناب‌ناپذیر پروژه‌های

همین متن در زمینه کار بر روی علمای محدث زن خشمگینانه برخورد می‌کند، زیرا به نوعی به «فمینیسم» منجر می‌شود و اشراف و صحابه زن را که در جنگ‌های اولیه اسلام با فهرستی از استثنائات غیراستثنایی جنگیدند، تضعیف می‌کند.

این فرصتی از دست رفته بود تا مشخص شود که چگونه جامعه مدنی مسلمان در ایالات متحده در «جنگ‌های همیشگی» با تبدیل شدن به بالاترین حامی روایت‌هایی که بخشی از این ابزارسازی هستند، به ابزار تبدیل شده است.

در حالی که هیئت تحریریه و کسانی که روایت منتشر شده در شکاک مسلمان علیه ایران اسلامی را پیش می‌برند، خود را به جنگاوری از طریق صفحه کلید مشغول می‌کنند، ایران اسلامی برای غلبه بر سختی‌های واقعی و نظم جهانی غرب محور در منطقه می‌جنگد. بنابراین، خطاب به کسانی که تحت پوشش به اصطلاح اسلام علیه ایران اسلامی سر و صدا می‌کنند: بروید یک نظام دولتی کارکردی ایجاد کنید که توسط علمای خودتان اداره می‌شود و به امپریالیسم و صهیونیسم سر خم نمی‌کند. تنها در این صورت است که می‌توان سخنان شما را تحلیل تلقی کرد. تا آن زمان، چنین سخنانی فقط یابو است، نه بیشتر.

عمر حجاز از نوادگان مهاجران حجاز، معلم، مترجم، نویسنده و جهانگرد است.

شکلی است. به جز کاریکاتورهای که توسط رژیم‌های متجاوز می‌مانند ایالات متحده و اسرائیل ایجاد شده و با روایت‌هایی از نوع «شکاک مسلمان» تداوم می‌یابد که چیزی جز تفرقه بین مسلمانان به نفع کسانی که حکومت خواهند کرد، انجام نمی‌دهند.

در واقع، آنها در دام کهنه کسانی می‌افتند که از نظر اجتماعی اسلام و مسلمانان را در کشورهای مطیع غرب مهندسی می‌کنند. اسلام و مسلمانان در این روایات، تاریخ، فرهنگ و اخلاقی خارج از این روایات ندارند. یک قرن پیش زنان مسلمان اغواگر بودند و بیش از حد مورد جنسی‌گری قرار می‌گرفتند، اما اکنون آنها را سرکوب‌شدگان جنسی توصیف می‌کنند که نیاز به نجات دارند. هر دوی این روایت‌ها شواهدی هستند که حتی عقب‌مانده‌ترین فمینیست‌ها (در لحظه روشن ضد نژادپرستی) به عنوان شاهی بر زن‌ستیزی نژادپرستانه می‌پذیرند. با این حال، در «نقد» نظرات یاسمین موه‌د در مورد طالبان، این سایت فقط کلیشه‌های اسلام را که توسط کسانی که ادعا می‌کنند اسلام از زنان متنفر است، تقویت می‌کند: بله، اسلام بیشتر «زن‌ستیزانه» است. زمان آن است که مسلمانان به طور کامل از این موضوع استقبال کنند. چرا انکارش کنیم؟ آنچه غرب «زن‌ستیزی» می‌داند در واقع فقط حکمت و درخشش محض است، بنابراین مسلمانان می‌توانند از عذرخواهی برای آن دست بردارند.

مسلمانان را نقد کند، انتقادهای فراوان شکاک مسلمان از عربستان سعودی در صفحات خود و شیدایی آن برای غرب زدگی، هدف مناسب‌تری برای انتقاد است. طرح آزادسازی عربستان اکنون سبک زندگی نخبگانش را به سادگی آشکار کرده است تا به عنوان بخشی از فرهنگ کشور تحت حاکمیت «نگهبانان دو مکان مقدس» اجرا شود. ساخت شهر جدید لاین، که توسط منتقدان به عنوان یک طرح اوراق بهادار تضمینی برای یک شهر حزبی برای رقابت با دبی (و جده و ریاض) در حال وقوع است، عادی‌سازی رونمایی، شناسایی آشکار شخصیت‌ها و فرهنگ عجیب و غریب صرفاً چهره عمومی آن یعنی شرم سعودی است که از ابتدای پیدایش آن مشخصه نخبگان آن کشور بوده است. اگر استدلال‌های نسبتاً اساسی خود شکاک مسلمان را به نتیجه برسانیم، آنگاه نوع سیاست‌هایی که در ویدیوی ویون نشان داده شده است: عربستان سعودی کارهای غیرقابل تصور را انجام می‌دهد، یک «پارتی ریاض» در ریاض برگزار می‌کند. در یوتیوب در مورد این چهار نفر غوغای روز در ریاض در پایان سال ۲۰۲۱ نتیجه منطقی اعتقاد معیوب سلفی‌ها را نشان می‌دهد.

دقیقاً همین ناتوانی در تعامل با مسلمانان دیگر و نقد کردن و درگیر شدن با اختلافات بین ما است که باعث تداوم ظلم امت و در واقع اکثریت مردم جهان، محروم از دانش یا توانایی شناخت اسلام به هر

PRISONER PACKS

ONLY £20

With your donations we support our fellow Muslims in prison throughout the year, especially in Ramadan, helping them to draw closer to Allah and make their lives a little bit more bearable. We receive requests from Muslim Chaplains from prisons across the country, asking for essential items, such as (the list is not exhaustive):

- Islamic books
- Prayer mats
- Tasbeih/prayer beads
- Hijab
- Quran
- Itar/Perfume



Each pack costs us approximately £20 and all donations are Zakat eligible.
Donate at: <https://donations.ihrc.org.uk/prison-packs>

MUSLIM UNITY

Message for Eid ul-Fitr

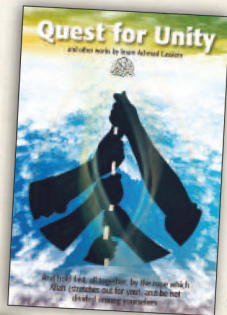
From 'A Quest for Unity'

Download the PDF here.

Buy a hard copy at shop.ihrc.org

Imam Achmad Cassiem

is a veteran anti-apartheid activist who was imprisoned on Robben Island with Nelson Mandela for two terms, the first of which when he was only seventeen years old. An active member of the Pan African Congress, Cassiem headed Qibla, the Islamic movement that fought apartheid with the many comrades of different movements.



ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

Why do we celebrate Eid

By taking this brief survey of Islam operative in an oppressive Jahili environment, we have at least obtained an inkling why Muslims are exuberant and enthusiastic about Eid-ul-Fitr.

We are not just celebrating our personal victories over greed, selfishness, arrogance and indiscipline, but also the victory of truth over falsehood, justice over injustice, and the triumph of reason over idiocy.

The social dynamics of Islam indicate that Islam is intended as the force which will end the domination of man by man. And in order to do this, Islam treats the cause first and then the symptoms. And in order to sustain social changes it is necessary that we possess not only political and economic power but also moral and intellectual power. In fact, political and economic power without moral and intellectual power is useless and self-defeating.

It is for this reason that we say we do not dress up politics in religious robes, neither do we dress up religion in political robes - we have Islam and that is all we need to have.

Rasulullah (SAW) spelt out the Muslims attitude to oppression very clearly:

'A Muslim is a brother to every other Muslim; he does not oppress him, neither does he abandon him when he is oppressed.'

[Hadith]

'Do not do injustice unto others, nor let injustice be done unto you.'

[Hadith]

'Help your brother, whether oppressing or oppressed.'
People asked: "O Allah's Apostle! It is all right to help him if he is oppressed, but how should we help him if he is an oppressor?" The Prophet (SAW) said: "BY PREVENTING HIM FROM OPPRESSING OTHERS"

[Hadith]

Let it be universally known that those in possession of the truth are in possession of a most powerful instrument, a most effective instrument for dynamic social action.

If truth did not bring about practical results, then there would be no sense in choosing truth rather than falsehood.

The total liberation of mankind is the immediate task of the present generation. And the Qur'an not only furnishes us with the authority but also with the method for this radical social transformation. And the command is very clear:

'And WHY SHOULD YE NOT FIGHT IN THE CAUSE OF ALLAH AND OF THOSE WHO BEING WEAK, ARE ILL-TREATED (and OPPRESSED)? - Men, women and children, whose cry is: Our Lord! Rescue us from this town whose people are oppressors and raise for us from Thee one who will help'

[Qur'an 4:75]

Is it, therefore, surprising that Muslims have been celebrating Eid for more than one thousand four hundred years! And the joy is spontaneous and enthusiastic because:

'He that obeys Allah and His Rasul (SAW) has already attained the highest achievement.'

[Qur'an 33:71]

When the Eid celebrations are over in their outward manifestations, then those who have imbibed the inner manifestations must remember: We, as Muslims, have a tremendous responsibility to eradicate oppression, exploitation, racism and all forms of injustice, and replace it with a universal system of social justice.

In South Africa we shall not be found wanting; in fact here we have an even greater responsibility and we shall, in a true spirit of universal brotherhood, respond to the call. O Muslims!

'Be not weary and faint-hearted, crying for peace, when ye should be uppermost, FOR ALLAH IS WITH YOU AND WILL NEVER PUT YOU IN LOSS FOR YOUR (GOOD) DEEDS.'

[Qur'an 47:35]